



2

Vol. 9
Summer 2024

Research Paper

Received:
11 March 2024
Revised:
24 May 2024
Accepted:
31 July 2024
Published:
21 June 2024
P.P: 165-186ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450

The historical context of the role of political currents in contemporary Iran based on the crisis theory of Thomas Spriggans; A case study of the establishment of the Mojahedin Khalq organization

Meysam Manian^{*1} | Saied Mahdi Mousavinia^{2*}

Abstract

The main concern of this article is to present an ideological and methodical approach with a critical approach to the political thought of the founders of the People's Mojahedin Khalq Organization and the application of Spriggans theory in the analysis of political thought. The present article tries to theoretically organize the stages of problemology, etiology, idealism and solutionology in the political thought of the People's Mojahedin Khalq Organization. In order to understand the political thoughts of the founders of the People's Mojahedin Khalq Organization, we will benefit from the philosophical approach of internal logic. Based on internal logic, in order to understand any seeker, one must understand exactly its thought processes. In fact, from this point of view, to understand any method of research and especially political theories, active, alive and historically growing thinking, which have concepts, collective and general benefit in their framework, should be taken into consideration. According to the findings of the research, the main problem of Iranian society according to the founders of the organization was internal tyranny and foreign colonialism; The intellectual and religious decline of the Iranian people are the main causes that have caused such problems; The ideal ideal to eliminate problems is ideal state building after the fall of the imperial system; And finally, they declare that the only way to overthrow the Pahlavi regime and dismantle internal tyranny and foreign colonialism is an armed uprising.

Keywords: Government studies, History of contemporary Iran, Political flowology, khalq's Mojahedin Organization (monafeghin), Spragens.

1. massters, Department of Social and Cultural Sciences, Imam Hosein, Tehran, Iran.
meysammanian4199s@gmail.com.

2. Ph.D, Department of Philosophy of Education, Department of Social and Cultural Sciences, Imam Hosein, Tehran, Iran

Cite this Paper: Manian, M & Mousavinia, S.M (2024). The historical context of the role of political currents in contemporary Iran based on the crisis theory of Thomas Spriggans; A case study of the establishment of the Mojahedin Khalq organization. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(9), 165–186.

Publisher: Imam Hussein University

Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0) .



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زمینه‌شناسی تاریخی نقش آفرینی جریان‌های سیاسی در ایران معاصر بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز؛ مطالعه موردی تشکیل سازمان مجاهدین خلق

میثم مانیان^۱ | سید مهدی موسوی نیا^{۲*}

۲

دوره نهم
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۳/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۰
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۳۱
صص: ۱۶۵-۱۸۶

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳
الکترونیکی: ۱۴۵۰-۲۷۸۳



چکیده

دغدغه اصلی این مقاله، ارائه نگرشی اندیشه‌ای و روشمند با رویکردی انتقادی به اندیشه سیاسی مؤسسان سازمان مجاهدین خلق و کاربرد نظریه اسپریگنز در تجزیه و تحلیل اندیشه سیاسی است. مقاله حاضر می‌کوشد تا مراحل مشکل‌شناسی، علل‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی را در اندیشه سیاسی سازمان مجاهدین خلق، سازماندهی نظری کند. به منظور فهم اندیشه‌های سیاسی مؤسسان سازمان مجاهدین خلق، از رهیافت اندیشه‌شناسانه منطق درونی سود خواهیم جست. براساس منطقی درونی برای درک هرگونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد. در واقع از این منظر برای فهم هر شیوه پژوهش و خصوصاً نظریه‌های سیاسی، تفکر فعال، زنده و از نظر تاریخی در حال رشد که در چارچوب آنها مفاهیم، فایده‌جمعی و کلی دارند، باید مدنظر باشد. براساس یافته‌های پژوهش، مشکل اصلی جامعه ایران به نظر مؤسسان سازمان، استبداد داخلی و استعمار خارجی بوده است؛ انحطاط فکری و اعتقادی توده مردم ایران اصلی‌ترین عللی هستند که باعث به وجود آمدن چنین مشکلاتی شده‌اند؛ آرمان مطلوب برای از بین بردن مشکلات، دولت‌سازی آرمانی، پس از سقوط نظام شاهنشاهی می‌باشد؛ و درنهایت ایشان تنها راه سقوط رژیم پهلوی و برچیدن استبداد داخلی و استعمار خارجی را قیام مسلحانه اعلام می‌کنند که البته در مرحله راه و روش رسیدن به هدف خود، به سبب وجود اشکالاتی در پیش، دچار انحراف گردیدند.

کلیدواژه‌ها: دولت پژوهی، تاریخ ایران معاصر، جریان‌شناسی سیاسی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، اسپریگنز.

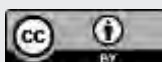
۱. نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Meysammanian4199@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

استناد: مانیان، میثم و بیاتی، پروانه و موسوی نیا، سید مهدی (۱۴۰۳). زمینه‌شناسی تاریخی نقش آفرینی جریان‌های سیاسی در ایران معاصر بر اساس نظریه بحران توماس اسپریگنز؛ مطالعه موردی تشکیل سازمان مجاهدین خلق، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۲(۹)، ۱۶۵-۱۸۶.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع) نویسندهگان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

دولت پژوهی در یک نگاه اولیه، به مناسبات مختلف پدیده‌ای به نام دولت در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، داخلی و خارجی تعلق دارد، اما در نگاه عمیق‌تر، می‌توان پژوهش در حوزه دولت را به بسترهای سیاسی-اجتماعی و گفتمان سیاسی در دوره‌های مختلف مرتبط ساخت و به نوعی، ایده تأسیس دولت در رویکردهای مختلف را زمینه‌شناسی تاریخی نمود. بر این اساس، تفکرات سیاسی که سازنده جریان‌های سیاسی در طول تاریخ هستند، می‌توانند بر ساخت دولت در یک دوره‌ای و بر تطورات مفهومی و مصداقی آن تأثیر بگذارند. در واقع، بخشی از مطالعات دولت را می‌توان به زمینه‌ها و بسترهای فکری مرتبط و وابسته به جریان‌شناسی سیاسی جاری در تاریخ دانست که بر نحوه شکل‌گیری و ساختار این پدیده مؤثر است.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان نهضتی پیروز در تاریخ معاصر که داعیه موضوع دولت را دارد، از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب اسلامی در مسیر شکل‌گیری و اثرگذاری خود از شروع نهضت اسلامی توسط حضرت امام (ره) در دهه ۴۰ تا مرحله استقرار نظام و دولت‌سازی، متأثر از جریان‌های مختلف سیاسی و گفتمان‌های فکری در طول تاریخ ایران معاصر بوده است. یکی از جریان‌های مؤثر در این زمینه، جریانی است که از التقاط اندیشه‌های اسلامی و رویکردهای چپ مارکسیستی به اثرگذاری پرداخته که از سازمان مجاهدین خلق به عنوان مهمترین مصداق این جریان می‌توان نام برد. این سازمان به عنوان یکی از مخالفان حکومت پهلوی، سلسله اقداماتی را در راستای براندازی این حکومت برای رسیدن به دولت مطلوب و آرمانی مد نظر مؤسسان خود، انجام داد و در سال‌های نخست تأسیس جمهوری اسلامی ایران، تصور داشت می‌تواند بر فضای سیاسی این دوره مسلط شود، اما پس از مدت کوتاهی به عنوان یکی از مخالفین نظام جمهوری اسلامی ایران به رویکردهای براندازانه روی آورد.

طبق توضیحات فوق، سازمان مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان فعال و مؤثر در دوران اخیر که واجد سابقه‌ای در تاریخ معاصر است، نیازمند بررسی هویتی-تاریخی است. در این مقاله تلاش می‌شود ایده سیاسی سازمان که به عنوان عنصر جهت‌دهنده اقدامات آن در دهه‌های اخیر بوده، مورد تحلیل روشمند قرار گیرد و برای این امر، درک نظریات سیاسی مؤسسان سازمان مجاهدین

خلق ضروری به نظر می‌رسد. درک نظریات سیاسی سازمان مجاهدین خلق در دوران معاصر، سبب فهم بیشتر تفکرات و اولویت‌های آنان شده و ایده اصلی آنان در سپهر سیاسی ایران و نحوه دولت‌داری را معین می‌نماید.

۱- رویکرد نظری

از آنجایی که مقاله حاضر به دنبال فهم زمینه‌ها برای اثرگذاری و اثرپذیری از تفکرات سازمان مجاهدین خلق است، به منظور درک نظریات سیاسی مؤسسان سازمان مجاهدین خلق، از رویکرد نظری اندیشه‌شناسانه منطق درونی بهره برده شده است. براساس منطقی درونی برای درک هرگونه نظریه، باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد. در واقع از این منظر برای فهم هر شیوه پژوهش و خصوصاً نظریه‌های سیاسی، تفکر فعال، زنده و از نظر تاریخی در حال رشد که در چارچوب آنها مفاهیم، فایده جمعی و کلی دارند، باید نقطه آغاز باشد.

این تغییر نگرش انسان را وا می‌دارد تا تجزیه و تحلیل‌های ایستا و سراسری را که متفکران با آنها مفاهیم روزمره علوم طبیعی و دیگر فعالیت‌های فکری را توضیح داده‌اند رها کند. به جای آن انسان باید تصویر متحرک تاریخی از فعالیت و روند تفکر ارائه دهد و از آن طریق امیدوار باشد که در نهایت پویایی تاریخی مفاهیم را درک کند و بدین نحو سرنوشت و ریشه منطق آنها را دریابد (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۳۴-۳۳). رهیافت منطق درونی از مرحله‌ای آغاز می‌شود که نظریه پرداز سیاسی، بحران سیاسی و بی‌نظمی در زندگی سیاسی را دریافته است. به عبارت دیگر، نظریه پرداز از بحران‌های سیاسی، که جامعه با آنها درگیر است، آغاز می‌کند. پس اولین سؤالی که نظریه پرداز سیاسی با آن مواجه می‌شود این است که: مشکل کجاست؟ تشخیص علل و ریشه‌های بحران، مرحله دوم را تشکیل می‌دهد. بعد از اینکه مشکل به خوبی شناسایی شد، نظریه پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد، بلکه باید ریشه مشکل را پیدا کند. در مرحله سوم، نظریه پرداز می‌کوشد تصویر یک نظم سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم نماید. به عبارت دیگر نظریه پرداز از هست‌ها به باید‌ها می‌رسد. نهایتاً مرحله چهارم رهیافت منطقی درونی، ارائه راه حل مسئله است. در این مرحله نظریه پرداز توصیه‌هایی برای اعمال سیاسی ارائه می‌دهد که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و فصل می‌کند. (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۴۰-۳۸). در شکل زیر، چهار مرحله از فهم منطق درونی جهت تبیین و تحلیل موضوع مقاله، آمده است:



شکل شماره (۱). منطق فهم درونی اندیشه‌های سیاسی

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر، در مقام گردآوری اطلاعات از روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و مدارک از جمله خاطرات، مکاتبات و دفاعیات به جا مانده از مؤسسين و کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق بهره برده است. اما در مقام تحلیل داده‌های به دست آمده، سعی شده است با استفاده از رویکرد نظری توماس اسپریگنز مبنی بر منطق فهم درونی اندیشه سیاسی که پیش از این تبیین گردید، این چارچوب نظری در موضوع مورد بحث به کار بسته شود. در واقع، از نظریه بحران اسپریگنز دو استفاده شده است: در مقام تبیین نظری بحث، دیدگاه اسپریگنز توضیح می‌دهد یک اندیشه سیاسی چه تعاملاتی با زمینه‌های تاریخی دارد. در مقام روش تحلیل نیز چهار مرحله برگرفته از رویکرد اسپریگنز می‌تواند به داده‌های به دست آمده، نظم ببخشد.

با این حال، دیدگاه مقاله به کار بست دیدگاه اسپریگنز در تاریخچه اقدامات سازمان مجاهدین خلق، انتقادی است. این نگاه سعی در بررسی این مطلب دارد که آیا آن راه حل ارائه شده می‌تواند به بهترین وجه مشکل را حل کند و جامعه را به آن آرمان ترسیم شده که همانا دولت مطلوب است برساند یا خیر. لازم به ذکر است بدون شک بررسی همه ابعاد اندیشه سیاسی مؤسسان سازمان مجاهدین خلق نیازمند استفاده از قالب‌های متعددی می‌باشد که استفاده از رهیافت منطق درونی نیز بر همین اساس می‌باشد. بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که قبلاً از این رهیافت برای بررسی هویت و بازگشت به هویت ایرانی اسلامی با محوریت اسلام در اندیشه سیاسی امام (ره) استفاده شده است که فقط در رهیافت و نحوه بررسی با مقاله حاضر شباهت داشته است (پروزن و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱). از منظر دیگر، نگاه نقادانه به روش ارائه شده توسط مؤسسين در قالب نظریه بحران اسپریگنز از ابداعات مقاله حاضر است، بدین معنی که نظریه مذکور می‌تواند اکثر تولیدات و نظریه‌های سیاسی را در بر بگیرد و فهم آن را توضیح دهد، اما آیا این رهیافت به درست و دقیق بودن روش‌ها و آرمان‌های ارائه شده مهر تأییدی می‌زند. علاوه بر این دکتر

ابراهیم برزگر نیز از این رهیافت برای بررسی «اندیشه سیاسی فارابی» و «مسئله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر» استفاده نموده اند (برزگر، ۱۳۸۵: ۲۷).

۳- تحلیل سازمان مجاهدین خلق

تحلیل سازمان مجاهدین خلق بر اساس منطق فهم نظریات سیاسی توماس اسپریگنز، نیازمند طی مراحل چهارگانه ای است که در ادامه به تفصیل خواهد آمد:

۳-۱- مشاهده بی نظمی ها

به طور کلی اکثر نظریه پردازان آثار خود را در زمانی نگاشته اند که بی نظمی ها را مشاهده کرده و احساس می کردند جامعه شان دچار بحران است. به عبارت دیگر، اندیشمندان سیاسی هر دوران به شدت واقع گرا هستند و اندیشه های سیاسی آنان پاسخی به مشکلات محیط سیاسی آنان است. بر این اساس نظریه های سیاسی، صرفاً یک تفریح آکادمیک نیستند؛ بلکه عمیقاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط است. بنابراین برای فهم افکار یک نظریه پرداز سیاسی اولین سؤال این است: «مشکل او کدام است؟ به نظر او چه چیزی خطرناک، فاسد و مخرب است؟ چه چیزی او را برانگیخته تا تعمق و تفکر ذهنی را به صورت نظریه سیاسی منسجم و اساسی به رشته تحریر درآورد؟» (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۵۴)

می توان علل تشکیل سازمان مجاهدین خلق را ذیل عنوان مشاهده بی نظمی ها به صورت زیر مطرح نمود:

۳-۱-۱- وضعیت اقتصادی و اجتماعی

شرح وضعیت وخیم اقتصادی، اجتماعی کشور مشاهدات مؤسین سازمان که انعکاس آنها در متون به جا مانده از آنها در قالب بازجویی ها و اظهار نظرهای ایشان به جا مانده است، به روشنی بیان شده است.

فقر و فلاکت فراگیر: تنگناهای اقتصادی مردم که محدود به قشری از جامعه نبود و گسترش فقر در سطح وسیع و نفوذ آن در لایه های مختلف، از جمله مشاهدات مؤسین سازمان که در اظهارات نظرات و متون به جا مانده از ایشان موجود است و بخش قابل توجهی از اسناد نوشتاری و شفاهی باقیمانده را شامل می شود.

در متن به جای مانده از بازجویی های محمد حنیف نژاد آمده است:

«آن منظره اسف انگیز دست فروش‌ها که چگونه مورد حمله مأمورین شهربانی قرار می‌گیرند و بساط محقرشان را که تمام سرمایه زندگیشان را تشکیل می‌دهد چگونه در هم می‌ریزند و آن وقت اینان هم مجبور می‌شوند که در باندهای قاچاق مواد مخدر شرکت کنند و بالاخره گرفتار شده، اعدام شوند. پدر من یکی از کارمندان جزء در دادگستری تبریز بود. حقوق اندکی که می‌گرفت به اتکاء قرض یک حیاط کهنه و قدیمی خریدیم که از اجاره نشینی خلاص شویم. در این حیاط مادرم آن قدر خاک‌ها و خشت‌ها را جابجا کرد که بالاخره مریض شد و با وضع اسف انگیزی مرد. این جریان موقعی بود که پدرم در زمان حکومت دکتر اقبال بازنشست شد. و یک مرتبه حقوقش را پایین آوردند و در همین موقع بود که نرخ ریال را هم تنزل داده بودند لذا یک فقر و فلاکت عجیبی ما را فراگرفت... اینها تماما به طور غیرمستقیم در اعماق روح من اثر می‌گذاشت و طبیعی بود که وقتی سوادم بالا می‌رفت و نمونه‌های فقر و فلاکت را در خانه‌های دیگر می‌دیدم می‌فهمیدم که مسبب تمام این بدبختی‌ها چیست... در اقوام خودمان یک نفر بود که پدر و مادر و دو نفر از فرزندانشان در سن جوانی به علت سل همگی مردند، اینها غیرمستقیم انگیزه بود» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۷).

همچنین، سعید محسن در متن بازجویی خود می‌نویسد:

«سال ۱۳۲۵ برای من با آنکه ۷ سال بیشتر نداشتم سال تلخی بود. زیرا پدرم در قضیه دموکرات‌ها مجبور به فرار گردیده بود من در همان موقع مزه تلخ فقر را به طور نسبی و ترس از زورگوها را چشیده بودم. هر وقت رختشوی خانه با لباس‌های شسته و دست‌های از سرما سرخ شده به خانه می‌آمد یک نوع ترحم نسبت به او به من دست می‌داد. مشاهده مینمودم... که غذای این مردم چیزی جز نان کاهو با سرکه یا شلغم پخته نیست. من به لار و بندرعباس مسافرت کردم.. در لار آب برای خوردن موجود نبود. در بندرعباس با عابرینی مواجه شدم که هر کدام ساق پایی به اندازه یک توپ پارچه داشتند وقتی سؤال کردم معلوم شد که این کرم مخصوص آب (پیوک) است... در سال ۴۱ وقتی برای کارآموزی به خرمشهر رفتیم زندگی مشقت‌بار مردم را که زیر آفتاب در کنار دریای نفت در چادر شکسته زندگی می‌کردند یا در قسمت شرقی آبادان در کنار بازاری پر از کتابخانه داشتند دیده بودم... برای من همه چیز قابل تصور بود جز اینکه بینم عده‌ای افراد که به نظر من در برخورد اول همه شان معتاد بودند و از فرط کم‌خونی رنگشان زرد می‌نمود،

منتظر فروش چند سانتی‌متر مکعب خون خویشند تا از این طریق امرار معاشی به دست آورند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).

تبعیض: از جمله رئوس مشاهده بحران‌های شرایط کشور در دهه ۴۰ شمسی از منظر مؤسسين سازمان، مسئله تبعیض است که به شرح چند مورد از این مشاهدات می‌پردازیم. سعید محسن در بازجویی‌های خود می‌نویسد:

«از اولین روزهایی که به مدرسه می‌رفتم از معلمی که بچه‌ها را بیخود چوب می‌زد متنفر بودم و اگر نمره بیخودی داده می‌شد اعتراض می‌کردم. جریان‌ات سال ۳۲ و به خصوص کشته شدن یکی از اقوام ما به نام فرزین که قاضی دادگستری و فردی پاکدامن بود به دست ذوالفقاری‌ها نخستین موج مخالفت با زورگو را در من برانگیخت، همیشه دلم می‌خواست بتوانم انتقام او را بگیرم. حتی پدرم را که خیلی با ذوالفقاری‌ها معاشرت داشت در پیش خود در همان عوالم کودکی محکوم می‌کردم... در سال‌های اول و دوم دانشکده اتفاق جالبی برای من اتفاق نیفتاد. جز اینکه یک بار برای تقاضای مساعده پیش مهندس ریاضی رفتم به او گفتم چون نمی‌خواهم سربار پدرم باشم شما دستور بدهید به من دانشکده وام بدهد و من بعداً آن را پس می‌دهم. یا اجازه دهید من در ضمن درس دانشکده معلمی نمایم. ریاضی با لحن استهزاء آمیزی جواب داد: دانشکده فنی که گداخانه نیست. ماورای احساس حقارتی که در ازاء این حرف ریاضی به من دست داد احساس کردم چگونه فردی از طبقه مرفه به فرد دیگر توهین می‌نماید. خیلی زود من این توهین ریاضی را از جنبه فردی به دوستان دیگر تعمیم دادم زیرا در آن موقع اغلب دوستان من از طبقه متوسط و پایین بودند. خیلی آرزو می‌کردم که روزی ریاضی گدا می‌بود و من همین حرف را به او می‌زدم. به همین علت با تمام تعریف‌هایی که از ریاضی و باسواد بودن او می‌کردند قیافه او همیشه برای من غیرقابل تحمل بود. در کلاس او همیشه پیش شاگردهایی می‌نشستم که لباسشان نو نبود. درس او را با بی‌میلی مطالعه می‌کردم. اصولاً از همان موقع دو طبقه ثروتمند و بی‌پول در ذهن من مجسم شده بود و من خود را وابسته به طبقه بی‌پول میدیدم. و کینه طبقه مقابل را به دل می‌گرفتم... در تحلیل بعدی به این نتیجه رسیدم که طبقات پایین جامعه در زیر فشارند و برایشان مرگ و زندگی فاصله زیادی ندارد ولی طبقات مرفه فاصله مرگ و زندگی‌شان بسیار زیاد است.

برای من با زمینه مذهبی که مساوات ایده آلی را همیشه تشویق کرده بود هرگونه تبعیض را به شکل و نمود اجتماعی می‌دادم آن را جزئی از نتایج سیستم حاکم به حساب می‌آوردم» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).

تضاد: از دیگر مشاهدات بحران‌های شرایط کشور در دهه ۴۰ شمسی از منظر مؤسسين سازمان، مسئله تضاد است که به شرح مشاهداتی از آن می‌پردازیم:

محمد حنیف نژاد در بازجویی‌های خود می‌نویسد:

«وجه مشترک تمام جوامع وابسته به امپریالیسم عبارت است از تضاد بین توده‌ها و امپریالیسم. اما در هر کدام از کشورهای وابسته، این تضاد شکل ویژه‌ای به خود می‌گیرد که از بقیه صورت‌ها متمایز است؛ مثل فرق ونزوئلا با ایران، که هر دو کشور وابسته به امپریالیسم است ولی به لحاظ ویژگی‌های خاص دو کشور، تضاد آن در هر یک از آن دو شکل خاصی دارد. نتیجه بسیار مهمی که در همین جا می‌توان گرفت این است که استراتژی و خط مشی کلی مبارزات، در عین حال که وجوه مشترکی با هم دارند ولی خصوصیات ویژه‌ای نیز حتماً باید داشته باشند. و این به عهده دستگاه رهبری است که شرایط خاص جامعه خودش را دریابد و وجوه مشترک و عام مبارزات جهانی را با ویژگی‌های خاص جامعه خود تلفیق دهد. خط مشی‌هایی که جنبه اقتباسی داشته باشد محکوم به شکست است... رژیم، به عنوان یک پدیده، تضادهای گوناگونی دارد: تضاد بین منافع ملت و منافع خویش، تضاد بین جناح‌ها و دسته‌های مختلف داخل رژیم، تضاد بین تبلیغات و عمل، تضاد بین مسائل شهر و ده، تضاد بین بوروکراسی و تحویل‌اداری و... روشن است که تمام این تضادها برای رژیم در یک درجه اهمیت قرار ندارند بلکه از میان تمام آنها یکی اصلی است و بقیه نسبت به آن جنبه فرعی دارند. تضاد داخلی، تضادی است که رشد و دوام و یا ضعف و نابودی پدیده، قبل از همه به آن مربوط است و وجود سایر تضادها وابسته به وجود تضاد اصلی است. تا وقتی که تضاد اصلی حل نشود، دستکاری سایر تضادها فقط از شدت مسئله به طور موقت می‌کاهد اما در عوض تضادهای جدید زاییده می‌شود. مثلاً اصلاحات ارضی، انقلاب اداری، سهم کردن کارگران در سود کارخانجات، پیکار با بیسوادی و... اینها همه برای این است که از اهمیت تضاد اصلی کاسته شود و همچنین برای گریز از حل مستقیم تضاد اصلی و مخفی‌نگه

داشتن آن است؛ در صورتی که مسائل جدیدی که این اقدامات به وجود آورده، خود پس از مدتی موجب تشدید تضاد اصلی می گردد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۷).

۳-۱-۲- وضعیت سیاسی:

سرکوب هرگونه اعتراض مسالمت آمیز و خفقان شدید: با وجود همه تنگناهای اقتصادی و اجتماعی اشاره شده، در تاریخ سیاسی دوران پهلوی، اعتراضات و گلایه هایی از طرف برخی نخبگان و رهبری روحانیت با حمایت قشری از مردم صورت می گرفت، که با توجه به خفقان شدید رژیم منبعث از جو پلیسی و حمایت های خارجی، با خشونت تمام سرکوب می گردید. اوج این مدل از اعتراضات، نقطه عطف نهضت اسلامی در قیام ۱۵ خرداد است که دچار سرنوشت مذکور گردید. سید حمید روحانی مورخ نهضت اسلامی در این مورد می نویسد:

«در پی قیام ۱۵ خرداد، مبارزه پارلمانی، لیبرالیستی، دموکرات مآبانه و مسالمت جوینانه به کلی رنگ باخت. سازمان ها و گروه های سیاسی که با اندیشه پارلمانتاریسم حرکت می کردند، بیش از پیش به حاشیه رانده شدند و از مردم بیشتر جدا ماندند» (روحانی، ۱۳۶۰: ۱۱-۱۳).

برخورد سخت با عناصر جبهه ملی و نهضت آزادی که راه اصلاح امور را تنها مبارزه مدنی در چارچوب قانون می دانستند و اصالتا ماهیتی سازشکارانه داشتند، کشتار تعداد زیادی از مردم در خلال قیام مذکور و آلوده شدن علنی دست رژیم به کشتار وسیع و نیز از بین رفتن تنها ملجاء و مأوای قشر مذهبی که امیدشان مرجعیت مصون از اعدام از منظر قانون اساسی بود، بخشی از جمع بندی مبارزان دهه ۴۰ از قیام ۱۵ خرداد بود.

سعید محسن در بازجویی های خود می نویسد:

«شاید اگر جریان ۱۵ خرداد نبود من نیز مثل دیگران همه چیز را فراموش می کردم. برخورد ۱۵ خرداد و اینکه طبقات پایین در آن جریان به سادگی کشته شوند در حالی که در جریان دانشگاه حداکثر به چند ماه زندانی شدن قناعت می شد، روحیه مقاومت را در من زنده می کرد. این سؤال بارها در ذهن من تکرار می شد، چی شد که در عرض چند روز مردم جلوی گلوله رفتند. در طول سه سال مبارزه از اعلامیه پخش کردن تجاوز نکرده بود» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).

علی اصغر بدیع زادگان در نامه خود به همزمان خود از زندان می نویسد:

«مشخصات جامعه ما نظیر گذشته یأس از مبارزات بی محتوای و مسالمت‌جویانه، احساس حاکمیت رژیم و سیستم پلیسی گسترده آن و تنها یک امید (و گاهی امید مبهم) به مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه موجود است» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۷۵-۱۷۷).

عدم اصلاح رژیم: سازمان رویکردهای اصلاح‌گراانه رژیم از جمله اصلاحات ارضی، سپاه بهداشت و سپاه دانش و ... را برای رفع برخی بی‌نظمی‌های فلاکت‌بار، بی‌فایده و بلااثر می‌دید و در تحلیل‌های خود به یک ناتوانی و عجز در تغییرات اصلاح‌گرایانه و رفع بی‌نظمی می‌رسد. از جمله سعید محسن در بازجویی‌های خود می‌نویسد:

«۱- تغییر در هر قسمت جامعه مستلزم تغییر افراد و عناصر متشکله فعال آن قسمت است، برای چنین تغییری باید فرد دارای هدفی باشد چون در درون رژیم هر کس به خاطر هدف‌های خویش می‌کوشد پس امید به تغییرات بنیادی در درون رژیم بیشتر واهی است تا واقعیت، به نظر [می‌رسد] شما نمی‌توانید به افراد هدف بدهید.

۲- محو یا حداقل کم کردن بهره‌کشی و استثمار و تعدیل ثروت‌ها و از بین بردن تبعیض‌ها. در این مورد لازمه از بین بردن حتی نسبی تبعیض‌ها این است که باید مقداری از منابع طبقات بالا را از دست داد و این مسئله در تقسیم سود کارخانه‌ها کاملاً مشهود است. ولی چون طبقات موجود حاضر نیستند حتی جزیی از منافع خود را از دست بدهند لذا هر روز نه تنها تبعیض‌ها کمتر نمی‌شود بلکه بیشتر می‌گردد.

۳- حتی در زمینه عدالت اجتماعی رژیم حاکم به شدت از منافع طبقات بالا پشتیبانی می‌نماید.
۴- تغییراتی که شما ایجاد می‌نمایید در تمام مراحل به جنبه‌روبنایی آن توجه می‌نمایید نه به زیربنا. زیرا در تغییر زیربنایی باید توده مردم شرکت نمایند و شما نمی‌توانید تمام مردم را در این تغییر سهیم کنید و بالنتیجه برنامه‌های شما همیشه ناقص از آب درمی‌آید». (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).

۳-۲- تشخیص علل بی‌نظمی‌ها

بعد از شناسایی مشکل، نظریه پرداز نمی‌تواند آرام بگیرد، بلکه باید ریشه مشکل و علل بی‌نظمی‌ها را نیز شناسایی کند. «باید به مطالعه دقیق در علل نامنظمی و کارکرد نادرست اوضاع سیاسی‌ای که مشاهده کرده است، پردازد. کشف علل و موجبات، معمولاً خیلی مشکل و دشوار است.»

(اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۳۹) در واقع، «مشاهده صرف نادرستی، هیچ راهنمای عملی ارائه نمی دهد»، چرا که «آن اضطراب واقعی، که نظریه پرداز را به تفکر واداشته بود، برطرف نشده است». سؤالی که در این مرحله مطرح می شود این است که: اوضاع نامرتب است، دلایل آن چیست؟ نظریه پرداز سیاسی ای که مشکلی را در جامعه مشاهده کرده است، همانند پزشکی است که علایم مرضی را کشف کرده است. هیچ کدام از آنها نمی توانند در این مرحله کار را متوقف کنند. «صرف تشخیص علل کافی نیست، بلکه ریشه های بنیادی مرض را باید کشف کرد. اگر قرار است مشکل به طور نظری کاملاً فهمیده شود و همین طور از نظر عملی نیز مداوا گردد، علل مسئله باید روشن شود».

در این مرحله باید توضیح داده شود که آیا مشکل مطرح شده ریشه سیاسی دارد؟ و اگر ریشه مشکل سیاسی است، آیا علتی عمومی است یا فردی، و دیگر اینکه قراردادی است یا طبیعی. چرا که اگر عمومی و قراردادی باشد قابل حل می باشد. ولی اگر صرفاً تأثیرات ذهنی و فردی نظریه پرداز باشد و از پدیده های طبیعی نشئت گرفته باشد، راه حلی را نمی توان برای آن ارائه کرد (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۸۱-۷۹).

بر اساس توضیحات فوق، می توان بی نظمی ها مشاهده شده را به صورت زیر علل شناسی نمود:

۳-۲-۱- استبداد ، استعمار و وابستگی

در تحلیل مؤسسين سازمان ، علت العلل بحران ها و بی نظمی های حاکم در دهه ۴۰ جامعه ایران استبداد داخلی و استعمار خارجی است .یکی از مظاهر اصلی سرسپردگی رژیم ، مسئله روابط مخفیانه ایران و اسرائیل می باشد که با واکنش مستقیم تمامی مبارزان ضد رژیم مواجه شد . محمد حنیف نژاد در بازجویی های خود می نویسد:

«اما حمله ناگهانی اسرائیل به سرزمین های اعراب ... ما را در مبارزه علیه ظلم و فساد و نفوذ استعمار مصمم تر نمود ...بعدها متوجه شدیم ایران با دشمن خونین مسلمانان یعنی اسرائیل رابطه نزدیک دارد . بنده خودم در دشت قزوین می دیدم که مشاورین اسرائیلی با وجود آنکه سواد درستی هم نداشتند چگونه طرح دشت قزوین را میدان عملیات تک تازی خود کرده اند» (مرکز بررسی اسناد تاریخی ، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۷).

همچنین آن چیزی که در دهه ۴۰، در تمامی شئون رژیم حاکم قابل مشاهده بود، وابستگی است به خارج است.

محمد حنیف نژاد در بازجویی‌های خود، ادامه می‌دهد:

«بتدریج کلیه مفاسد اجتماعی و زورگویی‌ها را که می‌دیدیم ما را بیش از پیش به اهمیت وابستگی ایران به سرمایه‌های خارجی و علی‌الخصوص اسرائیل و حامیانش متوجه ساخت ... و مطالعات به تدریج ما را به نتایجی رساند؛ یعنی وابستگی ایران به سرمایه‌های خارجی ... علت اصلی این بدبختی‌ها وابستگی ایران به سرمایه‌های خارجی است که سرمایه‌داری ملی را شدیداً تحت فشار قرار داده است. ... در کتاب خاطرات ایدن، ایدن نخست وزیر انگلستان در زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران به دست دکتر محمد مصدق مطلب جالبی نوشته بود. وی می‌گوید شبی که شنیدم دکتر مصدق از کار برکنار شده است آن شب را راحت خوابیدم و در دو سال و چند ماه حکومت مصدق به آن راحتی نخوابیده بود ... ما صمیمانه قبول کرده بودیم که سرچشمه همه مظالم و مفاسد اجتماعی، همه نابرابری‌ها و نارسایی‌ها و همه رنج‌ها و بدبختی‌های موجود در جامعه ما ناشی از حاکمیت استثمارگرانه طبقه حاکمه بر طبقات زحمت کش جامعه است» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۷).

۳-۲-۲- فساد سیستماتیک

مسئله بعدی که می‌تواند از دلایل عمده‌ی به وجود آمدن بحران‌های تشریح شده در قسمت قبل از منظر مؤسسين سازمان مطرح شود، فساد سیستمی و ساختارمند در بدنه هیئت حاکمه رژیم است (که بالاتر و مؤثرتر از هر فساد موردی در بحران‌سازی نقش ایفا می‌کند).

محمد حنیف نژاد در بازجویی‌های خود می‌نویسد:

«مثلاً شهردار وقت معلوم شد که چندین میلیون تومان اختلاس کرده و وقتی گند مسئله بالا آمد او را بازداشت کردند، اما طولی نکشید که با تعجب فراوان او را از زندان آزاد کردند، معلوم است که این نحوه برخورد با خائنین برای خائنین دیگر مشوق بود... البته در نظر اول چنین به نظر می‌رسد که عده‌ای معدود خیانت می‌کنند و پول‌ها را بالا می‌کشند و وضع چنین می‌شود ... در پادگان‌ها به افسران زیر دست، رده به رده تجاوز می‌شود ... در ادوات نه کسی می‌توان یافت که مسئولیتی در قبال کاری احساس کند و نه کاری به واقع با قبول مسئولیت انجام می‌گیرد. بدتر

از زمان گذشته روزی که مدیرکل در مرخصی است، رییس اداره هم پی کار خود می رود و هر وقت وزیر در اداره نیست یا در مسافرت و مرخصی است و یا معاونین نیستند ... من در بررسی ابتدایی خود خیلی ساده این مسئله را از جنبه اجتماعی به دامن رژیم حاکم چسباندم و نتیجه گرفتم که این سیستم حاکم است که نسل ما را به فساد و تباهی می کشاند... ولی ناراحتی از فرد را همیشه به سیستم بر می گردانم به طوری که اغلب اوقات وجود سیستم را به صورت یک کابوس احساس می کنم» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۵۲-۱۵۷).

۳-۳- تصویر جامعه احیاء شده (راه درمان)

وضعیت مطلوب، آرمانی و ایده آل چگونه تصویرپردازی شده است؟ این سؤالی است که پس از مشاهده مشکلات، مصائب، بی نظمی و بحران در ذهن اندیشمند مطرح می شود. او باید بکوشد تا ماهیت نظم سیاسی را براساس الگوی نظم بازسازی جامعه نشان دهد. نظریه پرداز در این مرحله از هست ها گذر کرده، به بایدها می رسد. به عبارت دیگر، او جهان را آن گونه که باید باشد، تصور می کند. «او در این مرحله معمولاً تخیلات خود را به خدمت می گیرد، و می کوشد تصویر یک نظم سیاسی را که در زمان او وجود ندارد، ترسیم کند» (اسپریگنز، ۱۳۸۲: ۴۰). بدین سان می توان گفت جامعه منظمی که نظریه پرداز در این مرحله ارائه می دهد، تصویر نظم یافته و سالمی از جامعه بیماری است که مد نظرش است. زیرا پس از نفی وضع موجود، ترسیم وضع مطلوب در چارچوب یک الگوی آرمانی ضرورت دارد. ترسیم وضع مطلوب از یک دولت، و ارائه مؤلفه های دولت غائی مد نظر سازمان به صورت های زیر در اظهارات مؤسین مشاهده می گردد:

جدول شماره (۱): مشخصات دولت آرمانی از نظر مؤسین سازمان

صاحب ایده	ایده مطرح شده	مشخصات دولت آرمانی
محمد حنیف نژاد	«مطابق همه ایده آل های انقلابی خود، واقعا معتقد بودیم که مبارزه انقلابی ما باید سرانجام به نفی کامل استثمار انسان از انسان بینجامد». (بیانیه اعلام مواضع، ۱۳۵۴: ۱۰۳)	نفی کامل استثمار
سعید محسن	«بعد از جریانات سال های ۴۱-۳۹، با کمک محمد حنیف نژاد، در فکر از بین بردن تبعیضات افتاده و [تصمیم گرفتیم] بر مبنای شناخت واقعی جهان، موقعیت انسان و روابط انسان و	رفع تبعیض حکومت دموکراتیک ملی

صاحب ایده	ایده مطرح شده	مشخصات دولت آرمانی
	اجتماع را مبنی بر اصول مساوات و برادری استوار نماییم. درک سیاسی و فرهنگی جامعه به امر انقلاب، در همین یک سال اخیر بعد از شهادت برادران سیاهکلی ما، به طور عجیبی بالا آمده است؛ و مطمئنم که با شهادت سربازان سازمان مجاهدین خلق، انقلاب ما در جامعه ژرف تر و عمیق تر خواهد شد تا پایه‌های «حکومت دموکراتیک ملی» خود را مستحکم سازد». (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶، ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).	
موسی نصیر اوغلی خیابانی	«... هدف این بوده که اجتماعی تشکیل دهیم که در آن فقر و فساد نباشد؛ و عقیده داشتیم که باید با هرگونه استعمار و استثمار مبارزه کرده و برای نیل به آن، بایستی با رژیم موجود مبارزه کرده؛ و نتیجه‌ای که می‌خواستیم بگیریم، این بوده که یک رژیم دیگر مطابق نظرات و ایده‌های خودمان برقرار کنیم». (کوشکی، ۱۳۹۷: ۲۰۱)	رفع فقر رفع فساد نفی استعمار و استثمار
محمد عسکری زاده	«... این فکر را در ما تقویت و تثبیت کرده که در ایران منحصراً از طریق زور و انقلاب می‌توان فحشا، فقر و بی‌عدالتی را از بین برده و یک حکومت اسلامی برقرار نمود». (حق بین، ۱۳۹۳: ۲۷۹).	رفع فقر و فحشا رفع تبعیض حکومت اسلامی
حسین احمدی روحانی	«سازمان بدون اینکه مرحله بینابینی و از جمله مرحله انقلاب دموکراتیک را در نظر داشته باشد، روی جنبه سوسیالیستی انقلاب تکیه داشت و آن را با مسئله نابودی استثمار و از بین رفتن طبقات توضیح می‌داد. البته اصطلاح جامعه بی‌طبقه توحیدی، اگر چه از همان ابتدا به لحاظ مضمونی مطرح بود لیکن تحت این عنوان دقیقاً از سال‌های ۵۰ به این طرف مطرح گردید». (احمدی روحانی، ۱۳۹۰: ۷۳)	نفی استعمار رفع تبعیض جامعه بی‌طبقه توحیدی
مرتضی صمدیه لباف	«من از سال ۱۳۵۰ به عضویت سازمان مجاهدین درآمد. در آن موقع هدفش ایجاد یک جامعه توحیدی و برقراری یک حکومت اسلامی بود». (راستگو، ۱۳۸۴: ۳۰۹).	جامعه توحیدی

(منبع: یافته‌های پژوهش)

برآیند موارد فوق را می توان در یک دولت آرمانی مد نظر مؤسین سازمان با عنوان جامعه بی طبقه توحیدی که ایفای نقش مردم بر اساس دموکراسی است، خلاصه کرد.

۳-۴- الگوی نظم بازسازی جامعه (ارائه راه حل)

ارائه راه حل، یکی از اجزای اندیشه سیاسی است و تحت تأثیر روندهای فکری و واقعیت های عینی می باشد. نظریه پرداز، طبعاً توصیه هایی برای اعمال سیاسی عرضه می کند که به نظر او به بهترین وجهی مشکل مطرح شده را حل و فصل می کند. «گاهی نظریه پرداز صریح و روشن توصیه هایش را ارائه می دهد. مواردی هم هست که توصیه ها واضح و نظام یافته نیستند.» (اسپرینگز، ۱۳۸۲: ۴۰) «مرحله نهایی طرح راه حل و یا به عبارتی تجویز نسخه درمان می باشد. به دیگر سخن، پس از شناسایی مشکل، ریشه های وقوع آن، ترسیم نظم آرمانی، سرانجام بایستی بتوان مشکل به وجود آمده را درمان نمود.» (نوزن، ۱۴۰۲: ۲۰)

از منظر مؤسین سازمان:

به نتیجه نرسیدن مبارزات مردم، به دلیل ماهیت و خصلت سازشکارانه گروه های مبارز بوده است و سرکوب آن نشان داد که دوران این مدل مبارزه به سر آمده است. از دیگر عوامل شکست جنبش و حرکت های سیاسی، «حرفه ای» نبودن مبارزه و «علمی» نبودن آن است. «مبارزه تحت نظر علما، حتی امام خمینی (ره) نیز از آن جهت که متکی به یک تشکیلات منسجم نیست و آشنایی به زیر و بم مبارزه و پیچیدگی های آن وجود ندارد، نمی تواند به نتیجه مطلوب دست یابد و زمانی منجر به رهایی مردم از زیر بار ستم و سلطه رژیم شاه و اربابان آمریکایی اش خواهد شد که توسط یک سازمان منضبط و آهنین (تشکیلاتی که عناصر آن را افرادی مسلمان، مؤمن و فداکار تشکیل می دهند که حاضر به مبارزه ای حرفه ای باشند) رهبری شود.» (احمدی روحانی، ۱۳۹۰: ۱۷)

در نتیجه راه حل پیشنهادی سازمان برای رفع گره های بحرانی مشاهده شده و رسیدن به هدف طراحی شده عبارت است از: **همراه کردن توده های مردم از طریق مبارزه مسلحانه.** سازمان اعتقاد داشت که توده های مردم بر اساس بحرانهای مورد مشاهده ایشان، آمادگی هر گونه اعتراض عملی و جانفشانی را دارد:

«فردی که می‌خواهد قضاوتی علمی درباره وضعیت توده‌ها داشته باشد، جامعه خود را موشکافی می‌کند؛ گذشت‌ها و فداکاری‌های بی‌شمار آنها ذهن او را متأثر می‌نماید؛ جریان مبارزات مردم، مضمون تکاملی این جریان - از بست نشینی تا مبارزات هفت ساله انقلابی میرزا کوچک خان، از نطق و پخش اعلامیه و میتینگ و کوشش‌های انتخاباتی تا اعتماد به نبرد مسلحانه به مثابه تنها راه‌هایی خلق - را می‌بیند؛ مراحل را که توده پشت سر گذاشته و تجربیات گرانمایی را - که با خون هزاران شهید که با دست خالی به استقبال تانک‌ها و تفنگ‌ها می‌روند - حاصل شده، تحلیل و ارزیابی می‌نماید.» (نیک بین رودسری، ۱۳۴۰: ۴)

سازمان راه‌همراهی توده‌ها بر اساس نظریات خود، مبارزات هیجان‌انگیز و رخوت‌سوز مسلحانه معرفی می‌کند. سعید محسن در اظهارات خود در بازجویی می‌نویسد:

«تنها با انقلاب مسلحانه می‌توان توده مردم را به سمت یک حرکت عمومی سوق داد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۶۹-۱۷۵).

اصغر بدیع‌الزادگان در تأیید این مشی، در نامه‌ای از زندان می‌نویسد:

«واقعیت چند ماهه گذشته نشان داد که عملیات کوچک انفجاری و حتی شعارنویسی روی دیوار جو را داغ و مردم را امیدوار به استمرار جنبش‌نگه می‌دارد. و از همین امر می‌توان میزان استقبال و پشتیبانی توده مردم را از جنبش‌نواخته مسلحانه درک کرد» (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۷۵-۱۷۷).

علی‌میهن دوست از جمله کادرهای مرکزی سازمان و مؤلف جزوه «تئوریک» در دادگان نظامی رژیم در توجیه داشتن اهداف مشترک با مارکسیست‌ها، و استفاده از ابزار مبارزاتی خشن، در اظهاراتی، جنگ عادلانه‌ی آزادی‌بخش را تا زمانی که دشمن وجود دارد و تجاوزش از بین نرفته، عادلانه می‌داند. (قدیانی، ۱۴۰۰: ۱۵)

۴- رویکرد انتقادی نسبت به تأسیس سازمان مجاهدین خلق

در ترسیم چارچوب نظری، استفاده از قالب نظریه بحران سیاسی اسپریگنز روشی ساختارمند برای فهم اندیشه‌های مؤسسين سازمان می‌نمود. اما در مرحله راه و روش رسیدن به هدف طراحی شده، انحرافات در سازمان مجاهدین خلق مشاهده می‌شود که مسیر آنها را در رسیدن به اهداف مد نظرشان دور و حتی در بره‌های خاص زمانی، طی آن مسیر، در زمان رسیدن به هدف، سازمان را

دچار نوعی پشیمانی و حتی تقابل می کند. برای درک بزنگاه های در مسیر ترسیم خط مشی می توان موارد زیر را واکاوی نمود:

۴-۱- شرایط جهانی گرایش به مبارزه قهرآمیز

گروهی از نیروهای مبارز جوان در ایران، در مقطعی از قرن بیستم میلادی، در وضعیتی که علاوه بر انقلاب کوبا، پیروزی «جبهه آزادی بخش ملی الجزایر» بر نیروهای استعمارگر فرانسوی تحقق یافته بود؛ نهضت ملی کنگو» به رهبری پاتریس لومومبا نبردی آرمانی را در جریان استقلال طلبی، رهبری کرده بود؛ نیروهای «جبهه آزادی بخش ملی ویتنام» حماسه جنگی نابرابر ولی اسطوره ای را در برابر آمریکا خلق کرده بودند؛ و در جای جای سرزمین های مستعمره نبرد آزادی بخش جریان داشت، هر نوع مبارزه غیر قهرآمیز را بی نتیجه و منتهی به بن بست می دانستند.

۴-۲- نظریه های جنگ چریکی در ایران

اصلی ترین مباحث تئوریک در تأیید جنگ چریکی در ایران، نوشته های بیژن جزنی و علی اکبر صفایی فراهانی و مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان است. بجز برخی از نوشته های جزنی مطالب دیگران غالباً رونوشت و یا شرح و توضیحات متون کلاسیک تئوریسین های جنگ چریکی آمریکای لاتین است.

سرمایه تئوریک گروه های کوچک مارکسیست و یا تعدادی از جوانان مسلمان متأثر از آنها، در همین موارد خلاصه می گشت. آن دسته از جوانان مسلمانی که نیازهای فکری و نظری خود را در جبهه ملی دوم و نهضت آزادی نیافته بودند و نتوانسته بودند با جریان های اصیل اسلامی پیوند بخورند و در محافل بسته سیاسی و دانشجویی چپ گرا پاسخ سؤالات خود را می جستند، به سرعت مجذوب و مرعوب اینگونه نظریه پردازی ها شدند.

حال آنکه، نیروهای اصیل اسلامی در پیوند با علما با اتکا بر آموزه های دینی و پشتوانه تاریخ اسلام، استراتژی و مشی مبارزاتی خویش را بر مبنای حکم شرعی و رهبری مرجعیت دینی به روشنی ترسیم کرده و متناسب با شرایط سیاسی اجتماعی و مقدمات خویش از انعطاف لازم برای انتخاب گزینه های مختلف و حتی متفاوت مبارزه سیاسی برخوردار بودند. در واقع نیروهای اصیل مسلمان هیچ گاه دچار بحران «خط مشی» نبودند و با دل سپردن به رهبری امام خمینی و هماهنگی با روحانیان مبارز، از تمامی اشکال و ظرفیت های مبارزه بر مبنای تجویز شرعی و تبیین دینی بهره

می‌گرفتند. ساده‌ترین شکل نظریه پردازی در مشی مبارزاتی، ارجاع به تنوع شرایط، مواضع و عملکرد امامان معصوم علیهم‌السلام بود که در هرگونه وضعیتی پاسخ روشن و کافی از آنها استخراج می‌گردید. بدیهی بود که در موارد پیچیده و مبهم، اجتهاد عالمان و به‌ویژه حکم و رهنمود رهبر دینی و مرجع شرعی همواره گره‌گشا و روشنگر «تکلیف» و «وظیفه» مبارزه بوده است. به‌ویژه با توجه به این موضوع که آرمان‌گرایی اسلامی منوط و موکول به نتیجه بخشی فوری و پراگماتیسم نبوده و نیست.

شرایط بعد از ۱۵ خرداد ۴۲، نظریات مبتنی بر «امکان» و «ضرورت» «جهاد مسلحانه» به مثابه یکی از شیوه‌های مشروع حکم الهی جهاد علیه ظلم و استبداد، در بین بسیاری از نیروهای مسلمان مبارز، طرح و به‌طور جدی مورد بحث قرار گرفتند. ارزیابی شرایط اجتماعی و سیاسی و چگونگی جبهه بندی نظام سلطنتی نامشروع در برابر مردم و برآورد واقع‌بینانه و اصولی از جایگاه «مبارزه قهرآمیز» به عنوان «پشتیبان و مکمل» جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام خمینی (ره)، نوع نگاه جریان اسلامی اصیل را متمایز می‌ساخت.

۴-۳- تأثیر مارکسیسم زدگی دهه چهل در انتخاب راه حل

سازمان، با پذیرش عقیده توحیدی و مقوله‌های وحی و نبوت و معاد، ضمن اعتراف به قانونمند بودن حرکت جهان و مبارزه اجتماعی و انقلاب و سازماندهی، چون با بضاعت علمی بسیار اندک و خوداتکایی محفلی نمی‌توانست از دل قرآن و منابع اسلامی، نظریه‌ها و چارچوب فکری مورد نیاز خود را بیرون کشد و از سوی دیگر نسبت به مارکسیسم شیفتگی پیدا کرده بود، ضمن مطالعه کتب دست دوم مارکسیستی و تحت تأثیر پیروزی‌های این جریان در سطح جهان، اصول تاریخی - اجتماعی و مبارزاتی آن را بی‌عیب و نقص می‌پنداشت؛ مارکسیسم را - منهای بُعد آنتیستی و ضدّ‌خدایی آن - «علم مبارزه، تحول، انقلاب و سازماندهی» می‌دانست و نیازمندی‌های خود را در این زمینه‌ها از آثار مارکسیستی اخذ می‌کرد. به‌رغم آن که مارکسیسم ماهیتاً «علم» محسوب نمی‌شد و یک مکتب اجتماعی و اساساً فاقد ساختار علمی مشابه سایر رشته‌های علوم به مفهوم آکادمیک و مدرن بود و از اعتقادات و نظام فکری خاص برخوردار بود (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

۴-۴- تدوین استراتژی و تاکتیک

تا سال ۱۳۴۷ به رغم وجود آموزش هایی در زمینه های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و تشکیلاتی، خط مشی سازمان در قبال رژیم حاکم گنگ و مبهم بود. برای رهبری سازمان و اعضای آن، تا این زمان، روشن نبود که برای سرنگونی رژیم پهلوی - که هدف درازمدت و نهایی تشکیلات بود - چه خط مشی و چه شیوه و روش تاکتیکی را باید اتخاذ کرد و به کار گرفت تا دستیابی به هدف، به بهترین وجهی امکان یابد.

با اینکه فلسفه وجودی سازمان و تشکیل آن در سال ۱۳۴۴ چیزی جز نفی مشی مسالمت آمیز و پذیرش مبارزه مسلحانه نبود و سازمان هرگونه مبارزه ای خارج از این چارچوب را محکوم به شکست می دانست ولی باید توجه داشت که تشخص خط مشی درازمدت سازمان، یعنی ضرورت مبارزه قهرآمیز، بدین معنی نبود که ابعاد خصوصیات این مبارزه و چگونگی و شرایط کاربرد آن روشن بوده است؛ صرف اعتقاد به مشی مسلحانه - به صورت کلی و عمومی آن - در عین حال که نقطه افتراق و تمایز سازمان با دیگر احزاب و گروه های معتقد به مبارزه «قانونی» و مسالمت آمیز بود، لیکن به هیچ وجه کافی نبود و سازمان می بایست در اولین فرصت، مسئله خط مشی مشخص و تاکتیک مناسب یعنی زمان و نحوه کاربرد این مبارزه و جنبه های مختلف آن را بررسی می کرد. این معضل، اگرچه در ابتدا ولی در اواخر سال ۴۶ و اوایل ۴۷، موجب نوعی ابهام و سردرگمی در برنامه ریزی های آموزشی و فعالیت های عملی سازمان شده بود؛ آنچنان که علاوه بر عناصر رهبری، کادرهای سازمان نیز احساس می کردند که اگر خط مشی - به وضوح - تعیین نشود، حرکت آن چیزی جز یک جنبش سرخود و کورکورانه نخواهد بود.

۵- نتیجه گیری

پس از سرکوب قهرآمیز یکی از آخرین مبارزات مسالمت آمیز مخالفین رژیم شاهنشاهی در دهه ۴۰ و سکوت و سکون بسیاری از جریان های سیاسی موازی خط اصیل توحیدی در نهضت اسلامی، همچون جریانات ملی گرایی و نهضت آزادی، تعدادی از دانشجویان جدا شده از نهضت آزادی با گره ذهنی تولید یک تئوری جدید برای حمایت همه جانبه توده های مردمی در مبارزات علیه رژیم و جلوگیری از سرد شدن آتش مبارزات، برای رسیدن به یک دولت آرمانی مد نظر خود، اعلام موجودیت و فعالیت نمود. در مقاله ای که گذشت تولید تئوری در قالب روش فهم سیاسی اسپریگنز مفاهیم و تحلیل گردید. اما بدیل ساختار فکری مؤسسين و جریان سیاسی

مبارزاتی قالب در جهان و ایران که متأثر از فضای اندیشه‌ای مارکسیسم بود، علی‌رغم مسلمان بودن مؤسسين و مشاهدات دقیق و میدانی از وضعیت و خیم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم در رژیم پهلوی و نیز تحلیل مناسب از علت بی‌نظمی‌های مذکور، اما با برداشتهای غلط التقاطی از مفاهیم اسلامی در روش و مشی سیاسی دچار انحراف‌گریده و با وجود دولت‌سازی ذهنی مطلوب و آرمانی، به دلیل همان کج‌اندیشی و شناخت ناقص در مردم‌شناسی، حضور و حمایت توده‌های مردم، متضمن مشی هیجان‌انگیز مسلحانه قلمداد، معرفی و تئوری‌پردازی شد. تئوری تولید شده بر خلاف منویات و روح روش مبارزاتی حضرت امام (ره) بود که شبکه‌سازی در هم‌تئیده مردمی به رهبری علما و روحانیون اصیل را در دوران تبعید در پیش‌گرفت، قرار داشت. بر اساس منطق مبارزاتی امام (ره)، علی‌رغم اشتراک در برخی مؤلفه‌های در هدف‌نهایی که در دولت آرمانی تجلی می‌یابد، مشی سخت‌مسلحانه علیه رژیم پهلوی در آن فضای اختناق شدید، بهانه برخورد و سرکوب و عکس‌العمل سخت را به عنوان بهانه‌ای مطلوب، جلوی پای رژیم قرار داده و نتیجه‌ای جز شکست ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

Articles

- Barzegar, Ebrahim(2004). "The Palestinian issue in contemporary Islamic political thought and Spragans' research method", Journal of Law and Political Science, Year 6, Number 12. (In Persian(
- Nozen, Seyedah Zahra (2023). understanding authoritarian government based on Spriggan's research method, Tehran, Contemporary Iran State Research Quarterly, Imam Hossein University, year 10, number 1. (In Persian(
- Prozon, Saeed, Mehdi Muslimi, and Maherkh Khademi (2014). "Revival and return to oneself from the perspective of Imam Khomeini and Spriggans' theoretical inquiry", International Congress of Culture and Religious Thought, Volume 11, Qom, Cultural Engineering Steering Center of the Public Culture Council of the Province Bushehr. (In Persian(
- Qadiani, Saeed, (2021). the relationship between the hypocrites organization and the Islamic Republic, Tehran, Contemporary Iran State Studies Quarterly, Imam Hossein University, Year 7, Number 3. (In Persian(

Books

- Ahmadi Rouhani, Hossein(2011). Mojahedin Khalq Organization. Tehran: Center for Documents of the Islamic Revolution. (In Persian(
- Group of researchers (2005). "Mojahedin Khalq Organization from its inception to its end". Tehran, Iran Institute of Political Studies. (In Persian(
- Hanifnejad, Mohammad (1971). Road of Prophets, Road of Humanity, No place: Mujahid Publications. (In Persian(
- Haqbein, Mahdi (2013). from the Mujahideen to the Hypocrites, Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. (In Persian(
- Koshki, Mohammad Sadegh(2017). Pedigree Trevor. Tehran, Islamic Revolution Documents Center. (In Persian(
- Khomeini, Ruhollah (1993). Kausar, collection of lectures of Imam Khomeini, Tehran, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini. (In Persian(
- Khomeini, Ruhollah(1999). Velayat Faqih (Islamic Government), Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini. (In Persian(

- Khomeini, Ruhollah(1998). Sahifa Imam, Tehran, Institute for editing and publishing the works of Imam Khomeini. (In Persian(
- Maithami, Lotfollah (2001). From the freedom Movement to the Mujahideen. Tehran: Samadiya. (In Persian(
- Nik bin Rudsari, Abdul Reza (1961). recognition. Tehran: Mojahedin Khalgh Organization of Iran. (In Persian(
- Rastgo, Ali Akbar (2005). "Mujahideen Khalgh in the Mirror of History". Tehran, Islamic Revolution Documents Center. (In Persian(
- Roshnaie, Farzad (2019). idealist Marxists. Tehran: Akhtaran. (In Persian(
- Spragens , Thomas(2002). Understanding Political Theories, Farhang Rajaei translation, Tehran, Agah. (In Persian(
- Statement announcing the positions of the Mojahedin Khalgh Organization (1975). Mojahid Magazine, n 9. (In Persian(
- Statement announcing the existence of the Mojahedin Khalgh Organization (1972). Mujahid Magazine, n7. (In Persian(
- Sadr Sh, Mohammad A (2015). Fedayee Khalgh Guerrillas Organization, Tehran, Islamic Revolution Records Center. (In Persian(
- The Islamic Revolution according to the documents of Savak (1997). Tehran, historical documents review center. (In Persian(



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی